

گفت‌وگو

بازبودن شبانه مراکز باعث کاهش برخی جرائم می‌شود

● **شرق:** رضا مسعودی‌فر، مدیرکل پیشگیری‌های امنیتی و انتظامی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، در حاشیه نشست خبری که به تشریح اهداف و برنامه‌های این اداره در سال ۹۷ اختصاص داشت، به سؤالات خبرنگار روزنامه «شرق» نیز جواب داد:

● **پلیس تهران مدت‌هاست مجموعه عملیاتی را با عنوان طرح رصد بزرگ‌زار می‌کند که به‌تازگی مرحله ۱۲ آن اجرا شد؛ این دراین‌باره با شما در اداره کل پیشگیری‌های امنیتی و انتظامی مشورت شده است و در کل این طرح را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

– درباره جزئیات طرح رصد هیچ اطلاعی ندارم و در حوزه ما (اداره کل پیشگیری‌های امنیتی و انتظامی) مطرح نشده است و مسبوق به‌سابقه نیست و احتمال دارد در حوزه دادستانی یا دادگستری تهران مطرح و هماهنگی‌های لازم انجام شده باشد.

● **شما در صحبت‌هایتان گفته‌اید هرچا تردد باشد، جرم کاهش پیدا می‌کند؛ ولی پلیس از یک ساعتی به بعد منع فعالیت مغازه‌ها و اصناف را اعمال می‌کند و حتی بازبودن سوپرمارکت ممکن است برای صاحب آن دردسرساز شود. دراین‌باره نیز توضیح دهید.**

در بحث تردد یا بازبودن برخی از مراکز که آیا تأثیری در کاهش جرم دارد، باید بگویم قطع به یقین برخی از جرائم مثل سرقت، کیف‌زنی‌ها و کیف‌قاپی‌ها کاهش پیدا می‌کند. هرقدر ما توانسته باشیم فرصت ارتکاب جرم را از مجرم سلب کنیم، به همان میزان موفق بوده‌ایم. مجرم دنبال محل‌های مناسب و خلوت برای جرم است؛ دنبال محل‌هایی است که نظارت نیست و دوربین مداربسته وجود ندارد. اینکه عرض کردم در کاهش جرم از این بابت هم می‌تواند تأثیرگذار باشد. تجربه‌ای است که در دنیا ثابت شده است. در خیلی از شهرها به‌ویژه شهرهای توریستی درست است که در مقطعی از روز مراکز خریدوفروش تعطیل می‌شوند، فرض کنید ساعت هشت، ساعتی است که مراکز تجاری و مراکز خریدوفروش تعطیل می‌شوند؛ ولی بعد از آن مراکز که به توریست‌ها خدمات می‌دهند، فعال می‌شوند مثل رستوران‌ها و مراکز و مارکت‌هایی که مواد غذایی عرضه می‌کنند و قطع به یقین فعال‌بودن این اماکن و تردد در آنها فرصت ارتکاب جرم را سلب می‌کند؛ چون نوعی نظارت است و دوربین‌هایی که در این مراکز فعال است و رفت‌وآمدهایی که وجود دارد، فضای خلوت را از مجرم می‌گیرد و او فرصت ارتکاب جرم را پیدا نمی‌کند. به‌هرحال اگر نیروی انتظامی محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند، قطع به یقین پشوانه بررسی هم در این رفتار وجود دارد و قطعاً اگر فرض کنید بازبودن بعضی مراکز در حوزه کاهش سرقت مؤثر باشد، چه‌بسا در ارتکاب جرائم دیگر نقش ایجابی داشته باشد. آنچه مشخص شده، این است که این نظارت‌ها و رفت‌وآمدهای عمومی و ترده‌ها در کاهش جرم تأثیرگذار است و تجربه‌ای است که در خیلی از کشورها اعمال شده است و ما باید یک بررسی و تحقیق علمی دقیق انجام دهیم تا پشوانه این مباحث باشد و اگر به این مطلب رسیدیم که رونق و بازبودن این مراکز در کاهش جرم مؤثر است، باید به این سمت برویم که این اتفاق در برخی از شهرها رخ دهد.

رخداد

توضیحات پلیس آگاهی درباره قتل‌های خانوادگی

● سرپرست پلیس آگاهی تهران بزرگ درباره بروز قتل‌های خانوادگی گفت: عوامل خانوادگی و اجتماعی در بروز قتل‌های خانوادگی بسیار مهم است، به گزارش ایلنا، سرهنگ حمیدرضا یاراحمدی (سرپرست پلیس آگاهی تهران بزرگ) درباره اقدام به سرقت معتادان گفت: افراد معتادی که اقدام به دزدی نیز می‌کنند، از سوی اداره مبارزه با مواد مخدر تهران بزرگ دستگیر و به مراکز بازپرسی تحویل داده می‌شوند. زوی ادامه داد: زمانی که این افراد در دوره بازپرسی هستند، براساس ضوابط یک دوره مشخص است و متأسفانه برخی از این افراد پس از آزادی، دوباره وارد چرخه قبلی می‌شوند و برای تهیه مواد دوباره اقدام به سرقت می‌کنند، بنابراین ما در پلیس آگاهی با سرقت این افراد برخورد می‌کنیم. سرپرست پلیس آگاهی تهران بزرگ همچنین درباره بروز قتل‌های خانوادگی گفت: عوامل خانوادگی و اجتماعی در بروز قتل‌های خانوادگی بسیار مهم است به هر شکل یکی از راه‌های کاهش قتل‌های خانوادگی این است که وقتی اختلافی بین اعضای خانواده وجود دارد، بهتر است این مشکلات را با مراجعه به مراکز مشاوره رسمی حل کنند. تا متأسفانه شاهد چنین مواردی نباشیم. سرهنگ یاراحمدی در پاسخ به سؤالی درباره آمار قتل‌های خانوادگی در سه‌ماهه ابتدای سال نسبت به مدت مشابه در سال گذشته گفت: آمار این مدت طبیعی است و در سال‌های قبل نیز به همین منوال بوده و چنین مواردی را مشاهده کرده‌ایم.

شرق: مردی که یک راننده آژانس را کشته و سرش را بریده بود، وقتی پای چوبه دار رفت، از اولیای دم مقتول مهلت گرفت و به زندگی بازگشت. به گزارش خبرنگار ما، رسیدگی به این پرونده از روز ۲۹ شهریور سال ۸۳ آغاز شد و آن زمان خانواده جوانی به نام محمود با مراجعه به پلیس از مفقودشدن پسرشان خبر دادند. پدر محمود گفت: پسرم در آژانس من کار می‌کرد. او مسافری را از افسریه به تریمینال آزاد برد و بعد از آن دیگر خبری از او نشد.

ماموران در گام اول ردیابی خودروی این جوان را در دستور کار قرار دادند و سپس با شناسایی آخرین مسافر محمود که زنی جوان بود، به بازجویی از او پرداختند. این زن گفت: راننده آژانس مرا به مقصد رساند و حتی کمک کرد ساک‌هایم را تا دم اتوبوس ببرم، بعد از آن دیگر خبری از آن مرد ندارم. درحالی‌که تحقیقات برای رازگشایی از این پرونده ادامه داشت، مأموران جسد مردی را در جاده جاجرود پیدا کردند که سر از تنش

ششرق: پلیس در تعقیب افرادی است که در پوشش بنگاه معاملات املاک دست به کلاهبرداری زده‌اند. به گزارش خبرنگار ما، در پی شکایت یکی از شهروندان در کلاتری ۱۳۸ جنت‌آباد مبنی بر اینکه به قصد اجاره یک واحد آپارتمان به آگهی روزنامه مراجعه اما در ادامه از سوی مشاور بنگاه املاک از او کلاهبرداری شده است، پرونده‌ای دراین‌باره تشکیل شد و برای ادامه رسیدگی در اختیار پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.

مال‌باخته پس از حضور در پلیس آگاهی در اظهاراتش به کار آگاهان گفت: «برای اجاره یک واحد آپارتمان در غرب تهران به آگهی روزنامه مراجعه کرده بودم که در آنجا متوجه یک آگهی شدم که در آن نوشته شده بود: «اجاره یک واحد مسکونی ۲۰متری، دوشویه با شرایط بسیار عالی در منطقه جنت‌آباد». بلافاصله با شماره تماس درج‌شده در آگهی تماس گرفتم و در ادامه به بنگاه املاکی به نام بنگاه کله‌ها در منطقه جنت‌آباد مراجعه کردم. در زمان مراجعه به بنگاه، صاحب بنگاه اعلام کرد مدارک آپارتمان

ششرق: مرد جوانی که بعد از شکنجه دوستش باعث مرگ او شده بود، از سوی دادگاه کیفری استان تهران محاکمه و از اتهام قتل عمدی تبرئه شد. به گزارش خبرنگار ما، متهم در بازجویی‌ها اعتراف کرده بود دوستش را شکنجه کرد تا بقیه‌های سرقتی را پس بگیرد.

متهم دو سال قبل، بعد از پیداشدن جسد دوستش بازداشت شد. او بعد از بازداشت به نقش‌داشتن در قتل دوستش اعتراف کرد و گفت: من و دوستانم در خانه‌ای که جسد گودرز پیدا شد، مواد مصرف می‌کردیم و رفت‌وآمد داشتیم. مدتی قبل، گودرز از من نیم‌کیلو تریاک دزدید اول انکار

شرق: مردی که برای کلاهبرداری از بیمه انبار خود را آتش زده بود، به جرمش اعتراف کرد.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز اول بهمن سال گذشته، وقوع آتش‌سوزی در پاساژی در محدوده خیابان هلال‌احمر به ایستگاه شماره پنج آتش‌نشانی و کلاتری ۱۱۵ رازی اعلام شد.

با حضور مأموران آتش‌نشانی در محل، آتش‌سوزی مهار و خاموش شد و بلافاصله تیم کارشناسی آتش‌نشانی، برای مشخص‌کردن علت آتش‌سوزی در محل باساز حاضر و نهایتاً برابر نظریه کارشناسان آتش‌نشانی اعلام شد حریق عمدی بوده است.

با اعلام نظریه کارشناسی مبنی بر عمدی‌بودن حریق، پرونده مقدماتی تشکیل شد و در اختیار اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت. با آغاز رسیدگی به پرونده، کسبه پاساز که انبارهای آنها نیز دچار حریق صدرصدی شده و اموالشان به‌صورت کامل از میان رفته بود، برای انجام تحقیقات به اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ دعوت شدند.

کارآگاهان در تحقیق از این افراد اطلاع پیدا کردند که یکی از کسبه پاساژ به نام «داریوش» (۳۷ ساله) که او نیز در این پرونده اقدام به طرح شکایت کرده، حدوداً ۱۰ روز پیش از وقوع حریق به بهانه تعویض دوربین‌های مداربسته قدیمی با دوربین‌های جدید اقدام به برداشتن دوربین‌های داخل پاساژ کرده و از آن تاریخ تاکنون پاساژ فاقد هرگونه دوربین مداربسته است. همچنین کارآگاهان در قسمت دیگری از تحقیقات خود اطلاع پیدا کردند داریوش درحال‌حاضر دچار بحران شدید مالی شده و چندین فقره چک بلامحل و برگشتی دارد و به همین دلیل به‌شدت تحت فشار طلبکاران خود قرار گرفته است. با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده در طول رسیدگی به

حوادث

مهلتی دوباره برای قاتل راننده آژانس

جدا شده بود. جسد بدون سر به پزشکی قانونی منتقل شد و با توجه به ظاهر احتمال داده شد مقتول همان محمود است. این فرضیه با انجام آزمایش دی‌ان‌ای تأیید شد.

مأموران در ادامه تحقیقات خود به یکی از دوستان محمود که در همسایگی‌شان زندگی می‌کرد، ظنین شدند. این فرد وقتی تحت بازجویی قرار گرفت، گفت: من در این قتل نقشی نداشتم اما می‌دانم یکی از دوستانم به نام حسین این قتل را انجام داده است. او خودش دراین‌باره با من صحبت کرده است.

کارآگاهان با توجه به این اطلاعات و تحقیقات جامع‌تری که انجام دادند، قهمیدند حسین به همراه دو دوستش این قتل را انجام داده است. به‌این‌ترتیب دو متهم دستگیر شدند اما یکی از آنها فرار کرد. متهمان درحالی‌که ابتدا سعی داشتند جرم خود را انکار کنند، در نهایت واقعیت را برملا کردند.

کلاهبرداری در پوشش بنگاه املاک

موردنظر در اختیار یکی از مشاوران املاک به نام مصطفی عباسی قرار دارد. پس از ملاقات حضوری با این شخص و بازدید از آپارتمان در آیت‌الله کاشانی– خیابان شاهین‌جنوبی، قرار شد با دعوت از صاحبخانه قرارداد اجاره تنظیم شود. روز تنظیم قرارداد خانمی به بنگاه مراجعه کرد و ضمن معرفی خود به‌عنوان همسر صاحبخانه، مدعی شد همسرش از نظر جسمی حال مساعدی ندارد و به همین علت تمامی امور آپارتمان به وسیله او انجام می‌شود. با تأیید اظهارات این خانم از سوی مصطفی عباسی و همچنین صاحب بنگاه، قرارداد اجاره میان ما تنظیم شد و من مبلغ ۳۵ میلیون تومان به مصطفی عباسی پرداخت کردم و کلید آپارتمان را از او تحویل گرفتم. چند روز بعد از انعقاد قرارداد، برای گرفتن نسخه قرارداد به بنگاه کله‌ها رفتم اما صاحب بنگاه گفت مصطفی عباسی به مرخصی رفته است و همه مدارک من به همراه



صاحب بنگاه تابلوی مغازه را برداشته است. من هم بلافاصله تصمیم به طرح شکایت گرفتم». کارآگاهان با مراجعه به بنگاه کله‌ها اطلاع پیدا کردند که این بنگاه فاقد هرگونه مجوز است و تاکنون نیز به صورت غیرقانونی فعالیت داشته است. در ادامه، کارآگاهان با مراجعه به آپارتمان موردنظر در خیابان شاهین جنوبی مالک واقعی آن را شناسایی و اطلاع پیدا کردند آپارتمان چند ماه پیش از این از طریق

شکنجه برای پس گرفتن مواد مخدر

می‌کرد و می‌گفت کار او نیست. اما بعد قبول کرد که او آنها را برداشته است. هرچه با گفت‌وگو سعی کردم موضوع را حل کنم و تریاک‌ها را پس بگیرم، قبول نکرد. روز حادثه به بهانه‌ای او را به خانه‌ای که پاتوقمان بود، کشاندم بعد دست‌وپایش را بستم و او را از طبانی آویزان کردم تا شاید با زدن او بتوانم جای مواد را بفهمم.

متهم گفت: طوری او را بسته بودم که خفه نشود و نمی‌خواستم او را دار بزنم. فقط کتکش زدم و شکنجه کردم؛ باز هم جای مواد را به من نگفت و وقتی بدحال شد ،ترسیدم و فرار کردم. من او را نکشتم و فقط شکنجه کردم.

این در حالی بود که پزشکی قانونی علت مرگ

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان

مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

به‌این‌ترتیب متهمان درحالی‌که سر مقتول هرگز پیدا نشد، محاکمه و به جرم آدم‌ربایی و سرقت به ۲۵ سال حبس محکوم شدند، همچنین حسین به مرگ محکوم شد که این حکم به تأیید دیوان عالی کشور نیز رسید و قرار بود بامداد چهارشنبه هفته گذشته اجرا شود که اولیای دم به این محکوم مهلت یک‌ماهه دادند تا متهم فراری را معرفی کند.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

به‌این‌ترتیب متهمان درحالی‌که سر مقتول هرگز پیدا نشد، محاکمه و به جرم آدم‌ربایی و سرقت به ۲۵ سال حبس محکوم شدند، همچنین حسین به مرگ محکوم شد که این حکم به تأیید دیوان عالی کشور نیز رسید و قرار بود بامداد چهارشنبه هفته گذشته اجرا شود که اولیای دم به این محکوم مهلت یک‌ماهه دادند تا متهم فراری را معرفی کند.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و پای او را با طناب بستیم و می‌خواستیم فرار کنیم که محمود من را شناخت. می‌دانستم به پلیس خبر می‌دهد و دستگیر می‌شوم، به همین دلیل او را با جاقو کشتم و سرش را بریدم تا شناسایی نشود.

حسین در اعترافاتش گفت: ما خیلی اتفاقی در میدان آزادی به‌عنوان مسافر سوار خودروی محمود شدیم، ما خودرو را به مقصد پارک حمیدیه دربست کرایه کرده بودیم. وقتی به مقصد رسیدیم چون پولی نداشتیم یکی از دوستان با جاقو ضربه‌ای به دست زده و او را زخمی کرد. بعد ما محمود را در صندلی عقب گذاشتم و به جاده جاجرود رفتیم. در آنجا دست و